خراسان بزرگ:سال دوم،شماره(۴)، پائیز ۱۳۹۰
Quarterly bulletin of Greater Khorasan:Vol.2, No. 4, Autumn 2010

جغرافیـای تـاریخی خـراسان

محمدتقی رضـویان[۱]، محمّد شـالی[۲]

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۶/۱۲
تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۸/۱۲

چکیـده

خراسان در قدیم به سرزمین وسیعی در شرق فلات ایران کـه از سـمت شـرق کـویر لـوت تـا کوههای هند واقع بودند، اطلاق می گردید و تمام بلاد ماوراءالنهر را در شمال شـرقی بـه اسـتثنای سیستان و قهستان در جنوب را شامل می شد. خراسان بزرگ شامل چهار ربع (نیشابور، مرو، هـرات، بلخ) بوده که امروزه میان چهار کشور ایران، افغانستان، ترکمنستان و افغانستان تقسیم شـده و فقـط ربع نیشابور آن در قلمرو ایران قرار گرفته که تقریباً شامل خراسان شمالی و رضوی می‌شود. اسـتان خراسان جنوبی نیز منطبق با ایالت قهستان قدیم بوده است. ایالت قهستان قدیم اگرچه از نظر اداری و سیاسی مثل ایالت سیستان جزو خراسان بزرگ محسوب می‌شده ولی جغرافی‌نویسان قـدیم از آن به عنوان یک واحد جغرافیایی مستقل و متمایز از خراسان سخن گفته‌اند.

خلاصه آنکه خراسان قدیم و ایالت‌های همجوار آن یعنی سیسـتان و قهسـتان یکـی از مراکـز عمدهٔ سکونت و فعالیت در شرق ایران بوده که ردپای آن در سراسر تاریخ ایـران در دورهٔ باسـتانی و اسلامی دیده می‌شود. گستردگی خراسان بزرگ و همسایگی آن بـا مراکـز تمـدنی در شـرق فـلات ایران (هندوستان و چین) و شمال شرقی ایران (آسیای میانه، ماوراءالنهر و روسیه) باعث شده که این ایالت به یکی از کانون‌های اصلی ارتباطی میان کشورها و تمدن‌های مختلف در طول تاریخ تبـدیل شود.

کلیـد واژه‌ها:

خراسان بزرگ، نظام شهری، جغرافیای تاریخی خراسان، شهرهای خراسان

[۱] دانشیار گروه جغرافیا دانشگاه شهید بهشتی
[۲] دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه شهید بهشتی

۱- مقدمـه

جغرافیای تاریخی دارای تعاریف مختلفی است. برخی آن را شـعبه‌ای از جغرافیـای انسـانی و بعضی شاخه‌ای از جغرافیای طبیعی دانسته‌اند. برخی عقیده دارند کـه جغرافیـای تـاریخی رشـته جداگانه‌ای است از جغرافیا که هم از اوضاع طبیعی و هم از اوضاع اقتصادی و هـم از جغرافیـای انسانی و سیاسی در طول دوره‌ای از تاریخ بحث می‌کند[۱]. به عبارت دیگر جغرافیای تاریخی شامل بازسازی محیط‌های گذشته به شیوه بررسی سلسله وقایع در یک زمان یا ارزیابی آنها با توجه بـه تحولات گذشته است[۲]. سرزمین خراسان، صاحب یکی از شکوهمندترین و درخشان ترین میـراث های فرهنگ و تمدن کهن ادوار مختلف تاریخی ایران است. تحقیقات باستان‌شناسی اخیر ثابـت کرده است که سرزمین خراسان از دیرباز محل سکونت انسانهای اولیه بوده است و انسانهای عهد حجر که تازه از کوه به دشت فرود آمده بودند، بر روی مسیر کمانی شـکل اطـراف کـویر نمـک استقرار یافته‌اند[۳]. این امر که خراسان مهد شکل‌گیری سازمان سیاسی و بخشی از هویت ایرانیان است تا حد زیاد در متون کهن که شاهنامهٔ فردوسی نیز براساس تعـدادی از آن‌هـا سـروده شـده، آمـده است.

در این پژوهش به شناخت قلمرو تاریخی و تحولات آن در بستر تاریخ پرداخته شده است. در فرایند برنامه‌ریزی و مدیریت توسعهٔ گریزی از بررسی تحولات تاریخی و نقش عوامل تـاریخی- فرهنگی در چگونگی آن نیست. از این‌رو در ادامه ابتدا به جایگاه خراسان بزرگ و شهرهای آن در اسطوره‌ها و دوره‌های تاریخی پیش از اسلام می‌اندازیم و سپس خراسان دوره اسلامی را از نظـر تقسیمات و نظام شهری تا زمان معاصر بررسی می‌کنیم. لازم به یادآوری است که در بررسی‌های تاریخی مراد از "خراسان" عموماً "خراسان بزرگ" است که گستره‌ای وسـیع‌تـر از سـه اسـتان کنونی را شامل می‌شود. قلمرو تاریخی خراسان شامل استان خراسان در ایـران کنـونی و شـامل بخش عمـده‌ای از افغانسـتان، تاجیکسـتان، ازبکسـتان، ترکمنسـتان و بخشـهایی از قرقیزسـتان امروزی بوده‌است[۴].

---

[۱] عبدالحسین نهچیری ، جغرافیای تاریخی شهرها (تهران: انتشارات مدرسه وابسته به دفتر انتشارات کمک آموزشی، ۱۳۷۰)، ص۸

[۲] محمدتقی‌خان حکیم ، گنج دانش جغرافیای تاریخی شهرهای ایران (تهران: انتشارات زرین، ۱۳۶۶)، ص ۵ .

[۳] رومن گیرشمن ، ایران از آغاز تا اسلام ، ترجمه ، چ۹ محمد معین (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲)، ص۷.

[4] Encyclopedia Britannica Online.

۲- وجـه‌تسمیه خـراسان

می‌درخشیده است. خُراسان بخشی از ایران بزرگ و از دوران ساسانیان نـامی سـنتی و کلـی برای اشاره به نواحی شـرقی ایـران اسـت و نـام آن از دوران ساسـانیان در ایـران مرسـوم شـد. ساسانیان قلمرو خود را به چهار بخش تقسیم کرده بودند که یکی از آن بخشها خراسان به معنای «سرزمین خورشید» بود[۱].

در لغت نامه دهخدا آمده است که کلمه‌ی خراسان واژه‌ای پهلوی است که در متـون قـدیمی به معنی مشرق (خاور) در مقابل مغرب (باختر) به کار رفته است[۲]. در منابع دیگر نیـز خراسـان در زبان قدیم فارسی به معنی خاور زمین مورد استفاده قرار گرفته است[۳]. یاقوت حموی[۴] جغرافیـدان بزرگ ایرانی، در مورد واژه خراسان چنین نوشته است: «خُر در فارسی دری، نام خورشید و آسان گویا اصل و جای شیء است»

صورت درست واژه‌ی "خراسان"، خورآسان بوده است که از دو کلمه خور به معنای خورشـید و آسان به معنای ظاهر شدن تشکیل شده است. ایرانیان باستان به سرزمین‌های شرق که جایگاه طلوع خورشید بوده است، خورآسان یا سرزمین خورشید می‌گفته‌اند. این سرزمین چون در شرقی-ترین بخش ایران قرار داشته است و خورشید زودتر از سایر نقاط در آن طلوع می‌کرده این نـام را به خود گرفته است و به معنی محل برآمدن خورشید یا جایی که از آن خورشید طلـوع مـی‌کنـد، می‌باشد[۵].

از بررسی نظرات ارائه شده چنین استنباط می‌شود که بر اثـر تطـور زمـان و شـاید از تطـابق نگارش به خراسان تبدیل شده است[۶]. و نظر مورّخان و جغرافی‌نویسانی که وجه تسمیه خراسان را را موقعیت جغرافیایی این سرزمین می‌دانند از صحت بیشـتری برخـوردار اسـت. قلمـرو تـاریخی

---

[1] The Encyclopedia of Islam, page 55 .

[۲] علی اکبر دهخدا ، لغت نامه،زیر نظر دکتر محمد معین و دکتر سید جعفر شهیدی (تهران: دانشگاه تهران. ۱۳۷۷)، مدخل «خراسان»

[۳] ابوالحسن مسعودی ، علی‌بن الحسین، التنبیه و الاشراف، ، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ۲ ، (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵)، ص ۳۰.

[۴] یاقوت حموی، معجم‌البلدان (بیروت: انتشارات داراحیاء التراث العربی، ۱۹۷۹ م).

[۵] جی لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های فلات شرقی، ترجمه محمد عرفان (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی ، ۱۳۶۴)، ص ۴۰۸. و کاظم مدیرشانه‌چی، مقاله «حدود خراسان در طول تاریخ»، مجله دانشکده معقول و منقول (الهیات مشهد)، زمستان۱۳۴۷، ص۱۱۳.

[۶] تقی بینش، «خراسان»، نشریه فرهنگ خراسان (آذر ۱۳۲۹)، ص۴.

خراسان شامل استان خراسان در ایران کنونی و شامل بخش عمده‌ای از افغانستان، تاجیکســتان، ازبکستان، ترکمنستان و بخشهایی از قرقیزستان امروزی بوده است[1].

۳- خراسان پیش از دورهٔ اسلامی

نام، موقعیت و حوادث رخ داده در محدوده‌ای که در گذشته "خراسان بزرگ" و امروز بخشی از آن "خراسان" خوانده می‌شود، سهم به‌سزایی در باورها و هستی‌شناسی اسطوره‌ای اقوام آریایی ساکن فلات ایران داشته است. بخش بزرگی از اسطوره‌ها و وقایع تاریخی که فرهنـگ ایرانـی را هویت می‌بخشند در خراسان شکل گرفته است. در باور ایرانیان باستان، گیتی به هفت خشکی که هر کدام یک کشور (اقلیم) قلمداد شده تقسیم می‌شد که کشور خُـوُنیرس یـا ایرانشـهر در میانـهٔ گیتی و مرکز کشورها (اقلیم‌ها) جای داشته و شش کشور (اقلیم) دیگر در دورادور آن به صـورت زیر قرار داشته‌اند:

۱- کشور (اقلیم) خُوُنیرس (ایرانویچ، ایرانشهر) در میانهٔ گیتی
۲- کشور (اقلیم) اَرزَه در خورآسان (شرق)
۳- کشور (اقلیم) سُوُه در خاوران (غرب)
۴- کشورهای (اقلیم‌های) وُروجُرش و وُروبُرش در باختر (شمال)
۵- کشورهای (اقلیم‌های) فَرُدُدُفش و ویدُدُفش در نیمروز (جنوب)

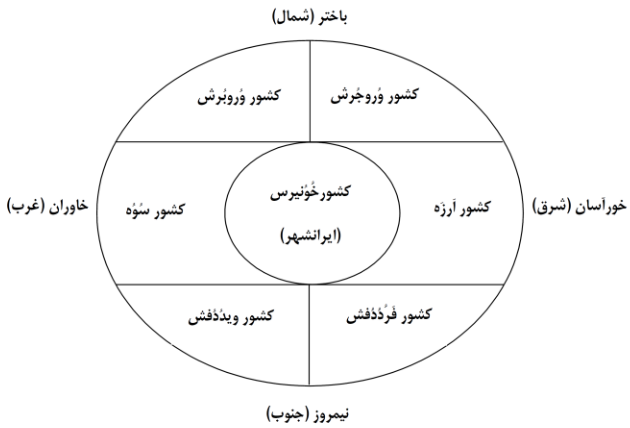
موقعیت کشورهای (اقلیم‌ها) اساطیری نسبت به یکدیگر در شکل ۱، نشان داده شده است[2].
در این اسطوره خراسان به مفهوم جهت جغرافیایی و نه سرزمین است.

---

[1] Encyclopedia Britannica Online.

[2] محمود حریریان، و دیگران، تاریخ ایران باستان، ج۱ (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۵)، ص ۹۳.
و فریدون جنیدی، زندگی و مهاجرت آریاها براساس روایات ایرانی (تهران: انتشارات بلخ، ۱۳۵۸)، صص ۱۹۰- ۱۹۲.

شکل۱: موقعیت کشور ایران در تقسیمات اسطوره‌ای ایرانیان باستان از جهان



از سویی دیگر در اساطیر ایران، کشور ایرانشهر (خُوَنیرس) خود به چهار کوست (سوی، جهت) تقسیم می‌شده است. خورآیان (خورآسان= خُراسان= مشرق) خوربران (خُروران= خاوران= مغرب)، نیمروز (جنوب) و اپاختر (باختر= شمال)[1]. "ابن رسته" دربارهٔ سمت‌ها و تقسیمات چهارگانه کشور ایران و علت و نامگذاری آن‌ها می‌گوید: آن بخش که در فاصلهٔ بین دو محل برآمـدن آفتـاب در بلندترین روز و کوتاه‌ترین روز سال قرار داشت به نام خُراسان [خُر=خور=خورشید] مـی‌خواندنـد و آن بخش را که در فاصلهٔ بین دو محل فرو رفتن خورشید در بلندترین روز و کوتاه‌ترین روز سال قرار داشت، خُربران می‌گفتند که به معنی مغرب است. و آن بخش را که در فاصلهٔ بـین برآمـدن خورشید در کوتاه‌ترین روز و محل فرو رفتن خورشید در کوتاه‌ترین روز سال قرار داشـت، نیمـروز می‌نامیدند که به معنی جنوب است و آن بخش را که در فاصلهٔ بین محـل برآمـدن خورشـید در بلندترین روز و محل فرو شدن خورشید در بلندترین روز سال قرار داشت به نام باختر می‌خواندند که معنی آن شمال است و آن بخش را در وسط این چهار بخـش قـرار دارد. بـه نـام سروسـتان (سواد، دل ایرانشهر) خوانده می‌شد[2].

---

[1] Touraj Daryaee. "ŠAHRESTĀNĪHĀ Ī ĒRĀNŠAHR". Encyclopaedia Iranica, 2008.

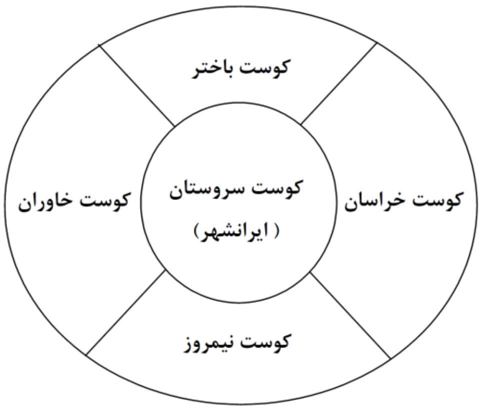
[2] محمدرضا افشارآرا، خراسان و حکمرانان (مشهد: انتشارات محقق، ۱۳۸۰) ص ۲۳.

چنانکه پیداست در اساطیر ایران، کشور ایرانشهر که در میانهٔ گیتی و کشورهای دیگـر جـای داشت، خود به چهار کوست یا منطقـهٔ جغرافیـایی براسـاس مکـان برآمـدن (طلـوع) و فـرورفتن (غروب) خورشید در گردش ظاهری سالیانه آن بدور زمین، تقسیم می‌شده است. در این تقسـیم‌بنـدی سمت‌های جغرافیایی و از جمله خراسان (شرق) مفهوم سرزمینی نیز داشته‌اند. بنابراین مـی‌تـوان گفت در یک تقسیم‌بندی اساطیری خراسان یکی از مناطق اصلی تقسیمات کشوری ایران باستان بوده است.

۱- کوست سروستان (سواد، دل ایرانشهر) در مرکز ایرانشهر
۲- کوست خراسان (خورآیان، خورآسان) در شرق
۳- کوست خاوران (خوربران، خوروُران) در غرب
۴- کوست باختران در شمال
۵- کوست نیمروز در جنوب

شکل ۲، کوست‌های اساطیری ایران و موقعیت کوست خراسان را نسبت آن‌ها نشان می‌دهد[۱].

شکل ۲: موقعیت کوست خراسان در تقسیم‌بندی اساطیری کشور ایرانشهر



[۱] یوزف مارکوارت، ایرانشهر در جغرافیای بطلمیوس(تهران: انتشارات طهوری، ۱۳۸۳)، ص ۱۱.

شواهد تاریخی بیانگر آن است که سرزمین خراسان در طول تاریخ، هیچ گاه دارای مرز ثابت جغرافیایی نبوده و تحت تأثیر عوامل مختلف، محدوده‌اش همواره کاهش یا گسترش یافته است.به گونه‌ای که اکثر مورّخان و جغرافی‌نویسان در این زمینه اشتراک نظر ندارند و قول‌های متعددی اظهار کرده‌اند. اما به طور مسلم سرزمین قدیم خراسان به مراتب گسترده‌تر از خراسان کنونی بوده و در دوره‌های قبل و بعد از اسلام به تدریج تغییراتی در مرزهای آن حاصل شده تا به صورت کنونی درآمده است[۱].

به طور کلی می‌توان خراسان خاص را سرزمینی طولانی دانست؛ گسترده از نزدیک کرانه‌های جنوب شرقی دریای خزر تا بلندیهای حصار مانند پامیر و هندوکش؛ که در نظریه‌ای دیگر و در مقطعی از تاریخ، مرزهای آن از حلوان یاری تا شرق (آنجا که خور برآید) گسترده بوده است. و در واقع خراسان گاهی شامل سرزمین پرنعمت جنوب دریای آرال (خوارزم) و نواحی آن سوی جیحون (ماوراءالنهر) و بسیاری از فلات ایران می‌شده است که حدود شرقی آن تا چین می‌رسید ولی عملاً این مرز از بلخ و بخش معروف به طخارستان (باختر باستانی) آن‌سوتر می‌رفت، و در مغرب به همین گونه حدود خراسان کمتر به مرزهای زاگرس می‌رسید اما گاهی شامل قوس، جرجان، ری و بخشهایی از طبرستان می‌گشت و با آن که ماوراءالنهر غالباً با خراسان یکی گرفته می‌شد ولی عملاً آمودریا همان مرز شمالی خراسان شناخته می‌شد و گاهی عملاً تا این حدود هم نمی‌رسید[۲]

تحقیقات باستان‌شناسی اخیر ثابت کرده است که سرزمین خراسان از دیرباز محل سکونت انسانهای اولیه بوده است و انسانهای عهد حجر که تازه از کوه به دشت فرود آمده بودند، بر روی مسیر کمانی شکل اطراف کویر نمک استقرار یافته‌اند[۳]. این امر که خراسان مهد شکل‌گیری سازمان سیاسی و بخشی از هویت ایرانیان است تا حد زیاد در متون کهن که شاهنامهٔ فردوسی نیز براساس تعدادی از آن‌ها سروده شده، آمده است. جغرافی‌نویسان دورهٔ اسلامی نیز این روایات را تکرار کرده‌اند چنانکه حافظ ابرو می‌نویسد[۴]: «تختگاه ملوک عجم در ابتدا بلخ بوده است، بعد از آن بابل و پس از آن فارس.»

---

[۱] احمد رنجبر، خراسان بزرگ، چ۱ (تهران: امیرکبیر،۱۳۶۳)، ص۱۶.

[۲] نیل التون.ل، تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان، ترجمه مسعود رجب‌نیا (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳)،ص ۸-۱۱.
و محمد رضا قصابیان، «خراسان از آغاز تا اسلام» مجله مشکوهٔ، ش ۵۴ و ۵۵ (بهار و تابستان ۱۳۷۶)، ص ۲۱۶.

[۳] گیرشمن، ص۷.

[۴] شهاب‌الدین عبدالله حافظ ابرو، جغرافیای تاریخی خراسان، تصحیح غلامرضا ورهرام (تهران: انتشارات اطلاعات،۱۳۷۰)، ص ۱۰.

در ایران باستان به منظور جمع‌آوری مالیات و نظم و نسق دادن به امور اقتصادی و هم‌چنین به دلایل دفاعی- امنیتی (در برابر یورش‌های خارجی یا سرکوب داخلی) به تقسیم‌بندی کشور پرداخته شده است.

دولت هخامنشی (۵۵۹-۳۲۰ پ.م)، مرکزیت سیاسی با قلمرو جغرافیایی وسیعی ایجاد کرد که برای ادارهٔ آن چاره‌ای جز تقسیم سرزمین به واحدهای کوچک‌تر نداشت. مرزهای شرقی این امپراتوری تا ماوراءالنهر، خوارزم، کوههای هندوکش و پامیر گسترش داشت. در دورهٔ فرامانروایی داریوش، شاهنشاهی ایران به ۲۰ ساتراپ تقسیم شده بود که مناطق اداری و خراجگزار محسوب می‌شدند[۱]. فهرست ساتراپ‌های هخامنشی در آثار هردوت بر جای مانده است. مرزهای ساتراپ‌ها همان مرزهای اقوامی بود که به قلمرو هخامنشی پیوسته بودند. خراسان در دورهٔ پادشاهی هخامنشی یکی از ساتراپ‌های بزرگ امپراطوری بوده است. ساتراپ خراسان شامل قلمرو پارت‌ها (پارث، پرثو، پرسوا Parthava)، سغدی‌ها Sogdiana، بلخ (باکتریا Bactria)، خوارزم (خوراسمی Choresmia)، آریا (آریه Haraiva) بود که می‌توان آن‌ها را تا حدودی منطبق بر خراسان بزرگ دانست[۲]. نقشه۱، قلمرو جغرافیایی امپراتوری هخامنشی و محدودهٔ ساتراپ‌های آن را نشان می‌دهد.

تقسیمات کشوری در عهد سلوکیان (۳۱۲_۲۵۰ ق م) بر پایهٔ ساتراپهای هخامنشیان بود[۳]. سلوکی‌ها ساتراپ‌های هخامنشی را برای ادارهٔ بهتر به واحدهای کوچک‌تری تقسیم کردند که در آن هر ساتراپ به چند "اپارخی" و هر اپارخی به چند "هیپارخی" و هر هیپارخی به چند "استاتما" تقسیم می‌شد[۴].

در دورهٔ اشکانیان (۲۵۰ ق م _۲۲۶ میلادی) قلمرو امپراتوری کوچک‌تر شد، از این‌رو اپارخی‌های سلوکی با نام "استان" به عنوان تقسیمات اداری سرزمین مورد استفاده قرار گرفت. قلمرو پارتیان به ۱۸ استان تقسیم می‌شد که یازده استان در بخش "برتر" (علیا) و هفت استان در بخش "فروتر" (سفلی) امپراتوری قرار داشتند. استان‌های ومیسنه (حدود کومس= قومس)، استابنه (حدود استو= قوچان)، پارتیا (حدود خراسان کنونی)، اپورکتی کنه (حدود کلات نادری و

---

[۱] گریشمن، ص ۱۵۶ و هرودوت ، تاریخ هرودت، ترجمهٔ هادی هدایتی، ج ۳ (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۰)، ص ۱۸۵_ ۱۹۴.

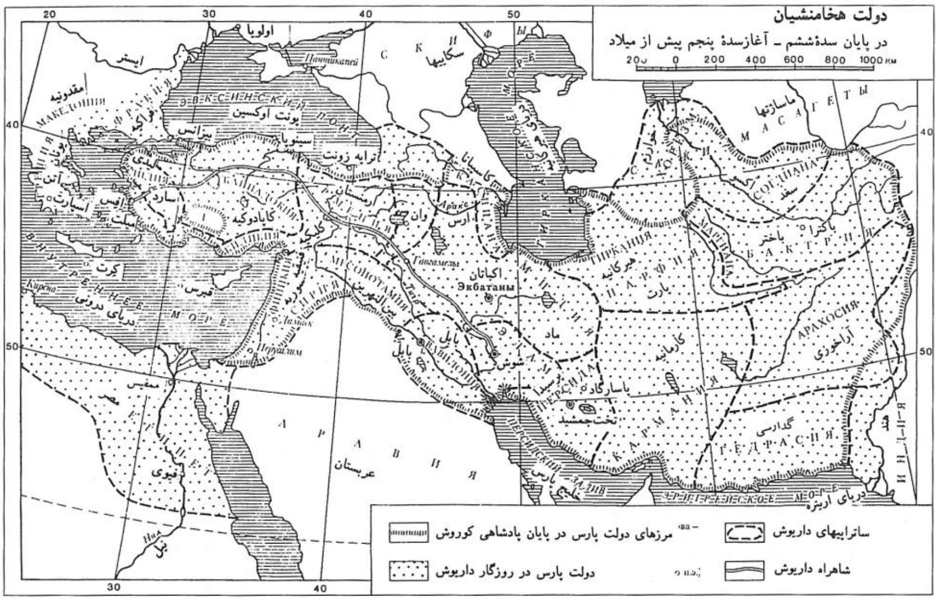
[۲] امیر احمدیان، بهرام، تقسیمات کشوری (تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۳)، ص ۲۱.

[۳] مالکوم‌کالج ، پارتیان، ترجمهٔ مسعود رجب نیا (تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و هنر ، ۱۳۵۵)، ص ۵۱.

[۴] میخائیل دیاکونوف، اشکانیان، ترجمهٔ کریم کشاورز (تهران: نشر امیرکبیر ، ۱۳۵۱)، ص ۲۰.

ابیورد)، مرگیانه (مرو)، آریا (هریوه= هرات) در بخش برتر (علیا) قرار داشتند[۱]. می‌توان گفـت کـه محدودهٔ استان‌های استابنه، پارتیا و آریا تا حدودی با محدودهٔ خراسان کنونی انطباق داشته است.

نقشه ۱: موقعیت ساتراپ پارت در دورهٔ هخامنشی



مأخذ: امیر احمدیان، ۱۳۸۳، ۲۵

ساسانیان (۲۲۶ ـ ۶۵۲ میلادی) با مضمحل کردن حکومت اشکانیان، نظام تقسیمات کشوری را دگرگون کردند. در زمان خسرو اول، قلمرو حکومت به چهار کستگ تقسـیم شـد، بـا نامهـای خراسان (مشرق)، خورران (خاوران = مغرب)، اپاختر (باختر = شمال)، نیمروج (نیمروز = جنوب)[۲]. هویت‌یابی خراسان به عنوان یک منطقهٔ اداری- سیاسی بـرای اولـین بـار در ایـن دورهٔ رخ داد. التـون. ل. نیـل دربـاره تشـکیلات سیاسـی ساسـانیان و وضـعیت خراسـان در عهـد ساسـانی می‌نویسد«ساسانیان خراسان را یکی از چهار استان کشـور مـی‌دانسـتند و آن را سـرزمین شـرق

[۱] امیر احمدیان، ص ۲۶-۳۲.

[۲] تئودور نولدکه، تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ترجمهٔ عباس زریاب، (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۸)، ص ۱۸۵.

می‌گفتند و این استان به چهار بخش تقسیم می‌شد. بنا به روایت این بخشها عبارت بودند از مرو، نیشابور، هرات و بلخ (که گویا شامل ماوراءالنهر و باختر می‌شد)»[۱].

آرتور کریستن سن معتقـد اسـت در دورهٔ ساسـانی افـزون بـر کسـتک‌هـا، قلمـرو پادشـاهی بـه ساتراپ‌هایی تقسیم می‌شده است. هر ساتراپ به چند "استان" و هر استان به چند "شهر" که کرسـی (مرکز) آن را "شهرستان" می‌گفتند. "روستاگ" (رستاق) نیز شـامل یـک ده و مـزارع تابعـهٔ آن بـوده است. بنابراین در رأس کستک‌ها، یک سپاه‌بُد، در هر ساتراپ یـک "مرزبـان" و در هـر اسـتان یـک "استاندار" و در رأس شهر یک "شهریگ" و در هر روستاک یک "دیهیگ" قرار داشته است[۲].

کستک خراسان شامل ۱۴ شهرستان (به مفهوم شهر) بوده است، شامل: نیشابور، هرات، مرو، مرورود، پاریاب (فاریاب)، طالقان، بلـخ، بخـارا، بـادغیس، بـاورد، غرجسـتان، طـوس، سـرخس و گرگان[۳]. در برخی منابع دیگر از جمله کتاب " شهرستانهای ایرانشهر[۴]" از کومش یا همـان قـومس (محدودهٔ تقریبی شهرستان سمنان کنونی) نیز به عنوان یکی از شهرستان‌های غربی کستک خراسـان نام برده شده است. اگر چه در خصوص مرزهای غربی و جنوبی خراسان تاریخی اخـتلاف وجـود دارد، اما مرز خراسان در شمال و شرق در اکثر متون به اتفاق ساحل رود جیحـون (وه‌روت، آمودریـا) ذکـر شده که در آن زمان نه به دریاچه آرال (خوارزم) که به دریای خزر می‌ریخته است.

---

[۱] نیل التون.ل ، ص۱۲.

[۲] امیر احمدیان، ص ۲۵. و پیگولوسکایا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه رضا عنایت الله (تهران:انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷)، ص ۷۹. و کریستن سن، ص ۱۳۹ـ۱۴۰.

[۳] قاسم، ابن خردادبه، المسالک و الممالک، ترجمه دکتر حسین قره‌چانلو، متن تصحیح شده دخویه، چ۱ (تهران: قلم، ۱۳۷۰)، ص۱۷. و طاهری، ابوالقاسم، جغرافیای تاریخی خراسان از نظر جهانگردان (تهران: انتشارات شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران، ۱۳۴۸)، ص۲.

[۴] شهرستانهای ایرانشهر یا کتاب شهرستان‌های ایران کتاب منحصر بفردی است که به پارسی میانه یا زبان پهلوی، در واپسین سده‌های فرمانراویی ساسانیان نوشته شده‌است. نامی از نویسنده‌ی ایرانی آن برجا نمانده‌است. این کتاب به بیان تاریخ، نام و ساختار سیاسی شهرهای "ایرانشهر" و بیان ویژگی این شهرها در تاریخ‌نگاری ایرانیان می‌پردازد. این کتاب به گمان پژوهشگران می‌تواند همان کتاب "یادگار شهرها" باشد که در بندهش یاد شده که نوشتن آن را با دستور قباد یکم می‌داند. "موسی خورنی" مورخ ارمنی عصر ساسانی، این کتاب کم نظیر را به زبان ارمنی ترجمه کرده‌است. اصل پهلوی این کتاب ارزشمند که در زمان ساسانیان در سه برگ تألیف شده، از بین رفته‌است. تنها ترجمه‌ای از آن بوسیله‌ی موسی خورنی به دست آمده‌است که جغرافیای موسی خورنی نامیده‌می‌شود و مبنای تحقیقات بعدی دیگر محققان در قرون متأخر را تشکیل می‌دهد. متن اصلی کتاب جغرافیای موسی خورنی به دو صورت دو نسخه‌ای یعنی متن کامل و دیگری متن خلاصه شده، بجای مانده‌است (مارکوارت، ۱۳۷۳: ۱۱ و تفضلی، ۱۳۷۶: ۳۶۴).

۴- خراسان دورهٔ اسلامی و معاصر

از حدود خراسان در دورهٔ اسلامی اطلاعات دقیق‌تری در دسترس است. "حافظ ابرو" تاریخ‌نگار قرن نه قمری از اهالی خواف، حدود خراسان را این گونه آورده است: «زمـین خراسـان در طـول (جغرافیایی) از بسطام (در نزدیکی شاهرود) است تا غزنی (در جنوب شرقی افغانستان) که به طور تخمینی دویست فرسخ باشـد، و عـرض (جغرافیـایی) آن از سجسـتان (سیسـتان) تـا آب آمویـه (رودخانهٔ آمودریا- جیحون) که تقریباً صد و پنجاه فرسخ باشد و ایـن (خراسـان) در وسـط اقلـیم چهارم است[۱]».

یاقوت حموی جغرافیدان بزرگ ایرانی در کتاب مراصدلاطلاع بر پایه برخی از پـژوهش‌هـای خویش می‌نویسد:

«خراسان سرزمین وسیع است که یک طرف آن از جوین و بیهق به عراق می‌رسـد و طـرف دیگرش از طغارستان(طخارستان) و غزنه و سبحستان(سیسـتان) بـه هنـد منتهـی مـی‌گـردد. از شهرهای آن نیشابور و هرات و مرو که قسمتی از بلخ است و طالقان و نساء و ابیـورد و سـرخس می‌باشد. جیحون و خوارزم را هم بعضی تابع آن شمرده‌انـد و گفتـه شـده خراسـان دارای چهـار کرسی بوده که:

کرسی اول: ایرانشهر که عبارت باشد از نیشابور، قهستان و طبین و حوادث و پوشنج (از نواحی هرات) و بادغیس (از توابع هرات) و طوس که به طابران تصریح شده.

کرسی دوم: مرو شاه جهان و سرخس و نساء و ابیورد و مرو رود و طالقان و خوارزم.

کرسی سوم: طرف غربی رود جیحون و جرجان و خوارزم و طخارستان علیا و اندرانه (شهری نزدیک هندوکش) و ساسان و بغلدن (شهری از نواحی بلخ) و والج (نام شهری در طخارستان)

کرسی چهارم: ماوراءالنهر، بخارا و شاش (چاچ) و سغد (نزدیک سمرقند کـه آن را بـه سـبب خوشی آب و هوا از بهشت‌های چهارگانه به شمار آورده‌اند و بین جیحون و سمرقند).

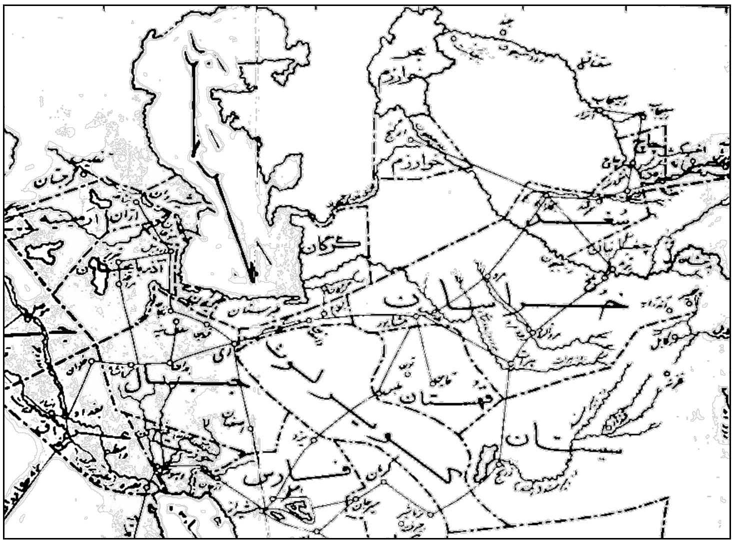
لسترنج در اثر سترگ خود: "سرزمین‌های خلافت شرقی" پـس از بررسـی متـون تـاریخی و آثـار جغرافی‌نویسان عرب و ایرانی در خصوص حـدود و تقسـیمات خراسـان بـزرگ در دورهٔ اسـلامی می‌نویسد: «ایالت خراسان در دورهٔ اعراب یعنی در قرون وسطی به چهار قسـمت یـا چهـار ربـع تقسیم می‌گردید و کرسی (مرکز) هر ربع یکی از چهار شهر خراسان بزرگ یعنـی نیشـابور، مـرو،

---

[۱] حافظ ابرو، ص۹.

هرات و بلخ بود که در زمان‌های مختلف گاه کرسی (مرکز) تمام ایالت خراسان بوده‌انـد. پـس از فتوحات اولیه اسلامی، کرسی ایالت خراسان شهرهای مرو و بلخ بود ولـی بعـدها امـرای سلسـلهٔ طاهریان مرکز ایالت را به نیشابور بردند[۱].»

نقشه ۲: محدودهٔ خراسان بزرگ و قهستان در دورهٔ اسلامی



مأخذ : لسترنج، پی؛ "جغرافیای تاریخی در سرزمین‌های خلافت شرقی"، ۱۳۶۴

نظام تقسیمات خراسان در دورهٔ اسلامی تا حد زیادی برگرفته از همان تقسـیمات حکـومتی دورهٔ ساسانی است. پس از کشور، اولین ردهٔ تقسیمات "ایالت" نام داشت که خود به چند "ولایت" (خُـره، کوره، طسوج، ناحیه) تقسیم می‌شد. در دورهٔ مغولی و تیموری ایالت خراسان استثنائاً ابتدا بـه چهـار "ربع" تقسیم می‌گردید و در صورت وسعت، هر ربع به چند ولایت تقسـیم مـی‌شـد. هـر یـک از تقسیمات فوق دارای یک شهر مرکزی با نام "کرسی" بود که عموماً شهر مقر حکومـت یـا حـاکم-نشین (والی‌نشین) بوده است.

---

[۱] لسترنج، ص ۴۰۸.

جغرافیـای تـاریخی خـراسان | ۷۹

به لحاظ سلسله‌مراتب سکونتگاهها، شهرهای کرسـی ایالـت در رأس نظـام سـکونتگاهها قـرار داشت. از شهرهای موجود در منطقهٔ خراسان شـهر نیشـابور بـه عنـوان کرسـی ربـع نیشـابور و در دوره‌هایی، کرسی ایالت (دورهٔ طاهریان) دارای سوابق بیشتری از سایر شهرها در این سطح است. در دورهٔ متأخر شهر مشهد به‌تدریج به عنـوان مرکـز ایالـت خراسـان و بعـدها مرکـز اسـتان خراسـان جایگزین نیشابور شد. در نیمهٔ جنوبی منطقهٔ خراسان و در ایالت تاریخی قهستان، سابقهٔ شـهر قـائن به عنوان کرسی ایالت بیشتر است که به‌تدریج شهر بیرجند جایگزین آن شد.

دومین سطح در سلسله‌مراتب نظام سکونتگاهها از آنِ کرسی ربع بود که از میان چهـار شـهر مرکز رُبع‌ها (ارباع) فقط شهر نیشابور اکنون در منطقهٔ خراسان باقی مانده است. کرسی ولایت در سومین ردهٔ نظام شهری جای می‌گرفت. این شهرها نیز عموماً محـل اسـتقرار نماینـدهٔ حکومـت مرکزی یا حاکم محلی بوده‌انـد. البتـه شـهرهای دیگـری نیـز بـه دلیـل داشـتن مسـجد جـامع (مسجدآدینه)، قرارگیری برسر راههای تجاری، میزان تولیدات کشاورزی و غیرکشـاورزی، وجـود قهندژ، ربض، بازار، نظامیه، خندق و قلعه نظامی نیز به جایگاه کرسی ولایت دست می‌یافتـه‌انـد. پس از کرسی ولایت سایر شهرها قرار داشتند که بسته به برخورداری از مسجد جامع (آدینه) و یا عدم برخورداری از آن، اهمیت بیشتر و یا کمتری می‌یافتند. در سطوح پایین روستاها و دیه‌ها قرار داشتند که در پیرامون یک شهر مرکزی و بـر روی اراضـی کشـاورزی استقرارداشـتند (لسـترنج، ۱۳۶۴)

نکتهٔ قابل توجه آن است که هیچ‌کدام از دو شهر بجنورد و بیرجند که اکنون مرکز اسـتان‌هـای شمالی و جنوبی هستند در ادوار تاریخی و تا دورهٔ معاصر نقطهٔ شهری نبـوده و سـابقهٔ مرکزیـت اداری و حکومتی نداشته‌اند. در مقابل برخـی از شـهرهای بـا اهمیـت گذشـته همچـون طـوس، خسروگرد و رادکان، یا دیگر وجود ندارند و یا به روستاهای کوچکی بدل شـده‌انـد. اهمیـت‌یـابی شهرهای نظیر بجنورد و بیرجند در سدهٔ معاصر به استقرار سران ایلات و عشـایر منطقـه در ایـن شهرها باز می‌گردد. شهر بجنورد در اواخر دورهٔ قاجار به مقر خوانین کرد شادلو تبدیل می‌شود که با حمایت دربار قاجار در برابر طایفه کرد دیگری به نام قهرمانلو (که مقرشان شهر قوچان اسـت) ایستادگی می‌کنند. این امر به تدریج به اهمیت‌یابی شهر بجنورد و افول شـهر قوچـان در شـمال خراسان می‌انجامد. شهر بیرجند نیز مقر خوانین ایل عرب نژاد خزیمه است کـه ابتـدا بـا حمایـت کمپانی هند شرقی و سپس خاندان علم و دربار پهلوی بر شهر قائن پیشی گرفته و بـه مرکزیـت

قهستان تبدیل می‌شود. در مجموع در نظام شهری منطقهٔ خراسان در ادوار تاریخی پس از اسلام سطوح زیر قابل تشخیص است[۱]:

۱- **کرسی ایالت** (سطح یک نظام شهری)
شهرهای نیشابور، طوس، قاین (در دورهٔ پیش از صفوی)
شهرهای مشهد، قائن (در دورهٔ پس از صفوی)

۲- **کرسی رُبع** (سطح دو نظام شهری)
شهر نیشابور (شهرهای مرو، هرات و بلخ از دیگر کرسی‌های ارباع بوده‌اند که اکنون جزو منطقهٔ خراسان نیستند)

۳- **کرسی ولایات** (سطح سه نظام شهری)
شهرهای نیشابور، سبزوار، آزادوار، ترشیز (کاشمر)، زوزن (خواف)، بوزجان (تربت‌جام)، زاوه (تربت‌حیدریه)، بیرکند (بیرجند)، بجنورد و خوشان (قوچان)

۴- **سایر شهرها** (سطح چهار نظام شهری)
شهرهای خسروگرد، فریومد، مهرجان (اسفراین)، سرخس، گناباد، بجستان، طبس عناب، خوسف، تون (فردوس)، ترشیز (کاشمر)، جاجرم و جوین

لازم به ذکر است که یکی از عوامل مهم تاریخی که در سازمان‌یابی نظام شهری خراسان (هم در ایجاد و هم در توسعهٔ شهرها) نقش به‌سزایی داشته، جادهٔ معروف ابریشم است. این راه در یک دورهٔ طولانی مهم‌ترین شریان بازرگانی جهان باستان بود که مراکز تولید و مصرف را در شرق و غرب جهان مسکون به یکدیگر پیوند می‌زد. جادهٔ ابریشم با گذر از مرز میان کوهستان‌های مرتفع و بیابان‌های خشک آسیا از منطقهٔ "توان هوانگ" در چین آغاز می‌شد و پس از گذشتن از ترکستان شرقی به سمرقند، بخارا و بلخ می‌رسید. بخش اصلی راه از طریق

---

[۱] لسترنج، پیگولوسکایا و حافظ ابرو

مرو، سرخس، نیشابور، گرگان به ری می‌رفت و از ری به قزوین، زنجان، تبریز، ایروان و از آنجـا به بندر طرابوزان در ساحل شرقی مدیترانه ختم می‌شد[۱].

این راه شهرهای بسیار زیادی را به یکدیگر پیوند می‌زد و در واقع در مسیر ایـن راه و شـعب فرعی آن بود که شبکه‌ای از شهرهای تولیدی و تجاری خراسان بـا یکـدیگر ارتبـاط داشـتند. در منطقهٔ خراسان شهرهای سرخس، نیشابور، توس، بیهق (سبزوار)، جاجرم، بوزان (تربت‌جـام)، زاوه (تربت‌حیدریه)، زوزن (خواف) و احتمالاً شهر تون (فردوس) در مسیر جادهٔ ابریشم و شعب فرعـی آن قرار داشتند. رونق و اهمیت‌یابی بسیاری از این شهرها به دلیل همین موقعیـت تجـاری بـوده است. شهر بایگ در تربت‌حیدریه اکنون نیز یکی از مراکز مهم تولید و تجارت ابریشم اسـت کـه می‌تواند شاهدی از گذشته تاریخی عبور جادهٔ ابریشم از این ناحیه باشد.

در آغاز دورهٔ قاجاریه ایران از نظر تقسیمات اداری به ۵ حکمرانی و ۱۲ حکومت‌نشین تقسـیم شد که خراسان به همراه سیستان یکی از این حکمرانی‌های پنج‌گانه بود. در زمان ناصـرالدین شـاه کشور به ۴ ایالت و ۲۳ ولایت تقسیم شد که باز هم خراسان و سیستان یکی از ایالات چهارگانـه کشور بودند[۲].

با روی کار آمدن صفویه در اوایل قرن دهم قمری، نخستین حکومت متمرکز ملـی در ایـران پس از دولت ساسانی تشکیل گردید و به انتظام امور از هـم پاشـیده کشـور همـت گماشـت. در ابتدای این دوره ایران به ۴ ولایت و ۱۳ بیگلربیگی تقسیم شد که نام مشـهد مقـدس معلـی بـه همراه هرات و مروشاهنجان به عنوان بیگلربیگی آمده است[۳]. در زمان شاه عباس نیز کشور بـه ۲۴ ایالت تقسیم می‌شد[۴]. که عنوان خراسان در میان آن‌ها نیست ولی نام ولایت‌هـای مشـهد، مـرو، قندهار و بلخ، تا اندازه‌ای محدودهٔ خراسان بزرگ را تداعی می‌کند. نکتهٔ مهم در این دوره پیدایش نام "مشهد" به عنوان یک شهر و همچنین یک ایالت است که تا پیش از این دوره، ذکری از آن در متون تاریخی نیست.

---

[۱] ایرج افشار، «بررسی جغرافیای تاریخی راه ابریشم و نقش برجسته ایران در شکل گیری آن» ماهنامه پیام دریا، س ۱۹، ش ۱۹۹ (بهمن ۱۳۸۹)، ص ۳۴-۳۶ .

[۲] لسترنج .

[۳] میرزا سمیعا، تذکرهٔ الملوک، چاپ محمد دبیرسیاقی(تهران: نشر امیرکبیر، ۱۳۶۸)، ص ۴-۵.

[۴] لسترنج، صص ۶۸-۷۰ .

در دورهٔ افشاری، همان تقسیمات اداری دورهٔ صفوی مورد استفاده قرار گرفت، با این تفـاوت که مرکز سیاسی و پایتخت کشور توسط نادر شاه به شهر مشهد انتقال یافت[۱]. در دورهٔ زندیـه از ۱۶ ایالت کشورکه با پیشوند "دار" (مثل دارالعلم شیراز، دارالحرب آذربایجان) نامگذاری شده بودند[۲]، نامی از خراسان به میان نیامده است.

در دورهٔ قاجار برهه‌ای سرنوشت‌ساز در تاریخ تحولات مرزهای خراسان بزرگ اسـت زیـرا در این دوره هویت تاریخی و یکپارچه خراسان بزرگ چند پارچه مـی‌شـود. قـدرت‌یـابی کشـورهای اروپایی در دورهٔ رنسانس با ضعف دولت مرکزی در ایران همزمان شد. در یکـی از بـدترین ادوار تاریخی ایران یعنی دورهٔ قاجار، کشورهای استعماری انگلستان و روسیه در جدال بـر سـر توسـعهٔ قلمرو نفوذشان، در مرزهای سیاسی ایران در مقابل یکدیگر قرار گرفتند. تلاش انگلستان بـر حفـظ متصرفات خود در شبه قارهٔ هند و سلطه بر اقیانوس هند از یک سو و کوشش روسیه برای استیلا بر بخشی از این مناطق استراتژیک از سوی دیگر، موجب مرزبندی‌هـای جدیـدی در کشـورهای منطقه و از جمله ایران شد.

در نتیجه کشمکش‌های سیاسی و نظامی متعددی که به مدت حدود یک‌صد سـال بـه درازا انجامیـد، بخش‌هایی از سرزمین ایران به ویژه در خراسان و منطقهٔ قفقاز از آن جدا شد. سرزمین وسیعی که برای قرن‌ها با عنوان خراسان بزرگ شناخته می‌شد، چندپارچه شـد و در دل کشـورهای نوظهـور افغانستان، ترکمنستان، ازبکستان و تاجیکستان جای گرفـت. در واقـع آنچـه از واحـد تـاریخی- فرهنگی خراسان بزرگ در سرزمین اصلی یعنی ایران باقی ماند؛ شامل بخش‌هایی از ربع نیشابور و ربع هرات بود. نقشه۳، سرزمین‌های جدا شده از بخش شرقی ایران در محدودهٔ خراسان بـزرگ را براساس معاهدات استعماری نشان می‌دهد.

---

[۱] رضا شعبانی، تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه ، ج۱ (تهران: نشر قومس، ۱۳۶۵)، ص ۲۰۱ـ۲۰۴

[۲] لسترنج، ص ۷۸ .

نقشه ۳: بخش‌های جدا شده از خراسان بزرگ براساس معاهدات استعماری



پس از مشروطه اولین قانون تقسیمات کشوری تحت عنوان "قانون ایـالات و ولایـات" بـه تصویب رسید. براساس این قانون کشور به ۴ ایالت و ۱۲ ولایت تقسیم شد که " ایالت خراسان و سیستان" یکی از چهار ایالت بود[۱]. در اوایل سلطنت پهلوی اول قانون تقسیمات کشـوری تغییـر کرد و براساس آن کشور به ۶ استان با عنوان جهات جغرافیایی تقسیم شد. استان "شمال شرق" محدودهٔ امروزی منطقـهٔ خراسـان را بـه همـراه شهرسـتان شـاهرود دربـر مـی‌گرفـت و شـامل شهرستان‌های مشهد، قوچان، سبزوار، تربت‌حیدریه، قائنات، فردوس، بجنورد و شـاهرود بـود[۲]. در آبان ۱۳۱۶ تغییراتی در تقسیمات کشوری پدید آمد. در این دوره کشور به ۱۰ استان براساس اعداد یکم تا دهم تقسیم شد. "استان نهم" محدودهٔ منطقهٔ خراسان کنونی را دربر می‌گرفت و از هفت شهرستان سبزوار، بیرجند، تربت‌حیدریه، مشهد، قوچان، بجنورد و گن‌آباد (گناباد) تشکیل می‌شـد.

---

[۱] وزرات کشور. قوانین و احکام، مجموعهٔ قوانین سال ۱۳۷۲، (تهران : روزنامهٔ رسمی کشور، ۱۳۷۳).

[۲] وزارت کشور، کتاب اسامی دهات کشور ، ج ۱، (تهران: ادارهٔ کل آمار و ثبت احوال ۱۳۲۹)، ص ۲۷ـ۳۱.

در سال ۱۳۳۵ استان نهم (خراسان) از ۱۱ شهرستان مشهد، گناباد، بیرجند، کاشمر، قوچان، سـبزوار، تربت‌حیدریه، نیشابور، درگز، فردوس و بجنورد و ۴۸ بخش تشکیل می‌شد[۱].

در سال ۱۳۳۹ برای هر یک از استان‌های ده‌گانه با توجـه بـه سـوابق تـاریخی آن‌هـا نـامی انتخاب گردید و استان نهم نیز به "استان خراسان" تغییر نام یافت. در سال ۱۳۴۰ کشور بـه ۱۳ استان و ۶ فرمانداری کل تقسیم شد. در سال ۱۳۵۵ با ارتقای فرمانداری‌های کل به استان، تعداد استان‌ها به ۲۳ رسید و مقارن با پیروزی انقلاب، استان خراسان یکی از ۲۴ استان کشور بـود. تـا سال ۱۳۸۱ در محدودهٔ استان خراسان تغییری ایجاد نشد تا آنکه در این سال شهرستان طبس از این استان جدا و به استان یزد الحاق گردید[۲]. طرح تقسیم استان خراسان کـه از سـال ۱۳۷۵ بـه خاطر مشکلات ناشی از وسعت زیاد و بی‌توازنی‌های ایجاد شده در آن مطرح شده بـود بـه دلیـل ملاحظات سیاسی و اختلافات محلی تا سال ۱۳۸۳ به تعویق افتاد و بالاخره در این سال تصویب و به اجرا درآمد. براساس این طرح خراسان به سه استان خراسان شمالی به مرکزیت شهر بجنورد، خراسان رضوی به مرکزیت شهر مشهد و خراسان جنوبی به مرکزی شهر بیرجند تقسیم شد.

نقشه‌های شمارهٔ ۴-۷ نیز نشان می‌دهنـد کـه از سـال ۱۳۱۶ تـا ۱۳۸۱ بـه جـز جـدا شـدن شهرستان طبس تغییر چندانی در پیکرهٔ منطقهٔ خراسان به عنوان یک واحد سیاسی- اداری ایجاد نشده بود.

---

[۱] وزارت کشور، نشریهٔ شمارهٔ ۲ تقسیمات کشوری (تهران: دفتر تقسیمات کشوری، ۱۳۳۵)، ص ۶۷۱.

[۲] وزارت کشور، قانون تقسیمات کشوری آبان ۱۳۱۶، قانون تقسیمات کشور و وظایف فرمانداران و بخشداران، مصوب ۱۶ آبان ماه ۱۳۱۶، وزارت کشور، تقسیمات کشور شاهنشاهی ایران (تهران: دفتر تقسیمات کشوری، ۱۳۵۵).
و وزارت کشور. معاونت سیاسی، دفتر تقسیمات کشوری، نشریهٔ اسامی عناصر و واحدهای تقسیماتی (تهران: دفتر تقسیمات کشوری ۱۳۸۰). و ربیع بدیعی، جغرافیای مفصّل ایران، ج ۲ (تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۶۲)، ص ۲۴۹.

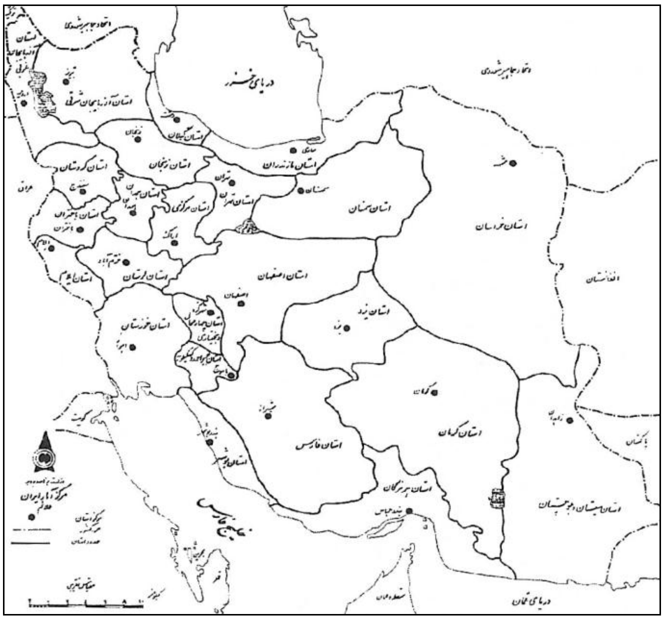
نقشه۴: تقسیمات کشوری سال ۱۳۳۵



نقشه ۵: تقسیمات کشوری سال ۱۳۴۵



نقشه ۶: تقسیمات کشوری سال ۱۳۶۵



نقشه ۷: تقسیمات تقسیمات کشوری ۱۳۸۵



۵- جمع‌بنـدی و نتیجـه گیری:

خراسان کنونی شامل سه استان خراسان رضوی، شمالی و جنوبی است که سابقه‌ای طـولانی در تاریخ و فرهنگ ایران زمین دارد. خراسان در قدیم به سرزمین وسیعی در شـرق فـلات ایـران اطلاق می‌شد که از شرق و غرب میان هنـد و کـویر لـوت و از شـمال و جنـوب میـان آمودریـا (جیحون) و هندوکش قرار داشت. خراسان بزرگ شامل چهار ربع (نیشابور، مرو، هرات، بلخ) بوده که امروزه میان چهار کشور ایران، افغانستان، ترکمنستان و افغانستان تقسـیم شـده و فقـط ربـع نیشابور آن در قلمرو ایران قرار گرفته که تقریباً شامل خراسان شمالی و رضوی می‌شـود. اسـتان خراسان جنوبی نیز منطبق با ایالت قهستان قدیم بوده است. ایالت قهستان قدیم اگرچـه از نظـر اداری و سیاسی مثل ایالت سیستان جزو خراسان بزرگ محسوب می‌شده ولـی جغرافـی‌نویسـان قدیم از آن به عنوان یک واحد جغرافیایی مستقل و متمایز از خراسان سخن گفته‌اند.

به طور کلی خراسان قدیم و ایالت‌های همجوار آن یعنی سیستان و قهسـتان یکـی از مراکـز عمدهٔ سکونت و فعالیت در شرق ایران بوده که ردپای آن در سراسر تاریخ ایران در دورهٔ باسـتانی و اسلامی دیده می‌شود. گستردگی خراسان بزرگ و همسایگی آن با مراکز تمدنی در شرق فلات ایران (هندوستان و چین) و شمال شرقی ایران (آسیای میانه، ماوراءالنهر و روسیه) باعث شده که این ایالت به یکی از کانون‌های اصلی ارتباطی میان کشورها و تمدن‌های مختلف در طول تاریخ تبدیل شود.

به طوری که بررسی‌های باستان‌شناسی نشان می‌دهد سابقهٔ سکونت و تمـدن در خراسـان و قهستان به دوران ماقبل تاریخ می‌رسـد. همچنـین خراسـان اولـین سـکونتگاه اقـوام آریـایی در مهاجرت به سمت فلات ایران بوده است و احتمالاً کـانون اولیـه و اصـلی تشـکیل «ایـران» یـا «ایرانشهر» در خراسان بوده که بعدها به پارس و سایر نقاط مرکزی و غربی ایران گسترش یافته است. به همین دلیل نخستین اساطیر ایرانی و نخستین آتشکده‌های زردشـتی ابتـدا در خراسـان پدید آمده و سپس بسط پیدا کرده است.

با ظهور اسلام خراسان به یکی از کانون‌های اصلی تشکیل دولت‌ها و سلسـله‌هـای ایرانـی- اسلامی مثل طاهریان، صفاریان و سامانیان تبدیل شد. مهم‌ترین و تأثیرگذارترین واقعهٔ تـاریخی در دوران اسلامی سفر امام هشتم شیعیان (امام رضـا(ع)) در زمـان خلافـت عباسـیان بـه ایالـت خراسان و شهادت آن حضرت در قریهٔ سناباد طوس بود. از آن پس قریهٔ «مشهدالرضا» به‌تـدریج

به مهم‌ترین مرکز مذهبی و سیاسی ایران تبدیل گردید و سرنوشت منطقـهٔ خراسـان اساسـاً زیـر تأثیر نقش مذهبی- زیارتی شهر مشهد قرار گرفت که تا به امروز ادامه دارد.

مرزهای خراسان بزرگ در طول تاریخ تغییرات بسیار به خود دیده که آخرین آن‌هـا بـه دورهٔ قاجاریه برمی‌گردد. در آن زمان در نتیجهٔ سیاست‌های استعماری و رقابت‌های دو دولـت نیرومنـد انگلستان و روسیه و ناتوانی دولت قاجار، مرزهای شرقی و شمالی ایران تغییر یافت. از جملـه بـه موجب قرارداد پاریس (۱۸۷۰ م- ۱۲۷۳ ق) قسمتی از بخش شرقی خراسان بزرگ شامل هرات و بلخ از ایران جدا و ضمیمهٔ کشور جدید افغانسـتان گردیـد. هـم‌چنـین بـر اسـاس قـرارداد آخـال (۱۸۸۱م- ۱۲۹۹ ق) قسمت مهمی از شمال خراسان به تصرف دولت روسیه درآمد که بعـدها در قلمرو دو جمهوری ازبکستان و ترکمنستان قرار گرفت.

می‌توان چنین نتیجه گرفت که عوامل تاریخی- فرهنگی نقش بسـیار مـؤثری در چگـونگی تحولات خراسان بزرگ ایفا کرده است. این عوامل در شرایط کنـونی جهـان و منطقـه خصـلت جدیدی پیدا کرده که لازم است در روند برنامه‌ریزی و مدیریت توسعهٔ منطقه توجه کافی به آن‌ها مبذول گردد.

فهرست منابع

ابن خردادبه، قاسم، المسالک و الممالک، ترجمه دکتر حسین قره‌چانلو، متن تصحیح شده دخویه، تهران: قلم، ۱۳۷۰.
افشار، ایرج، «بررسی جغرافیای تاریخی راه ابریشم و نقش برجسته ایران در شکل گیری آن» ماهنامه پیام دریا، س ۱۹، ش ۱۹۹، ۱۳۸۹.
افشارآرا، محمدرضا، خراسان و حکمرانان، مشهد: انتشارات محقق، ۱۳۸۰.
امیر احمدیان، بهرام: تقسیمات کشوری، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۳.
بدیعی، ربیع، جغرافیای مفصّل ایران، ج ۲، تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۶۲.
بینش، تقی، «خراسان» نشریه فرهنگ خراسان، س۲، آذر۱۳۲۹.
پیگولوسکایا، ن، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه رضا عنایت الله، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷.
تفضلی، احمد. تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام. تهران: انتشارات سخن، ۱۳۷۶.
التون. ل. نیل، تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳ .
جنیدی، فریدون، زندگی و مهاجرت آریاها براساس روایات ایرانی، تهران، انتشارات بلخ، ۱۳۵۸.
چگینی، محمد، معاهده آخال «جدایی آسیای میانه از ایران» روزنامه اعتماد ملی، ۳ آبان ۱۳۸۶. ص ۹.
حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله، جغرافیای تاریخی خراسان، تصحیح غلامرضا ورهرام، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۰.
حریریان، محمود و دیگران، تاریخ ایران باستان، ج۱، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۵.
حکیم، محمدتقی‌خان، گنج دانش جغرافیای تاریخی شهرهای ایران، تهران: انتشارات زرین، ۱۳۶۶.
دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، زیر نظر دکتر محمد معین و دکتر سید جعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران. ۱۳۷۷.
رنجبر، احمد، خراسان بزرگ، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
شعبانی، رضا، تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه ، ج۱، تهران: نشر قومس، ۱۳۶۵.
طاهری، ابوالقاسم، جغرافیای تاریخی خراسان از نظر جهانگردان، انتشارات شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران، چاپ اول، ۱۳۴۸، ص۲.
کریستین سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، چ۸، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۲.
گریشمن، رومن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی،۱۳۸۰.
لسترنج، جی، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمهٔ محمود عرفان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
مارکوارت، یوزف. ایرانشهر در جغرافیای بطلمیوس. تهران: انتشارات طهوری، ۱۳۸۳.
مالکوم کالج، پارتیان، ترجمهٔ مسعود رجب نیا، تهران : انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۵.
مدیرشانه‌چی، کاظم «حدود خراسان در طول تاریخ» مجله دانشکده معقول و منقول (الهیات مشهد)، زمستان۱۳۴۷.
مسعودی، ابوالحسن، علی‌بن الحسین، التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ دوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵، ص ۳۰.
مصاحب، غلامحسین، دائرهٔ المعارف فارسی، ج۱، تهران: کتاب‌های جیبی، فرانکلین، تهران، ۱۳۴۱.
مصاحب، محمود، دائرهٔ المعارف فارسی، ج۲، بخش اول (قهستان)، تهران: کتاب‌های جیبی، فرانکلین ۱۳۵۶.
میخائیل میخائیلوویچ دیاکونوف، اشکانیان، ترجمهٔ کریم کشاورز، تهران: نشر امیرکبیر، ۱۳۵۱.
میرزا سمیعا، تذکرهٔ الملوک ، چاپ محمد دبیرسیاقی، تهران: نشر امیرکبیر، ۱۳۶۸.
نولدکه، تئودور، تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ترجمهٔ عباس زریاب ، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۸.

نهچیری، عبدالحسین، جغرافیای تاریخی شهرها، تهران: انتشارات مدرسه وابسته به دفتر انتشارات کمک آموزشی، ۱۳۷۰.
وزارت کشور، تقسیمات کشور شاهنشاهی ایران، تهران: وزارت کشور، ۱۳۵۵.
وزارت کشور، سازمان تقسیمات کشوری جمهوری اسلامی ایران، تهران: معاونت سیاسی و اجتماعی،دفتر تقسیمات کشوری، ۱۳۷۱.
وزارت کشور، معاونت سیاسی، دفتر تقسیمات کشوری، سازمان تقسیمات کشوری جمهوری اسلامی ایران، تهران ۱۳۷۱.
وزارت کشور، معاونت سیاسی، دفتر تقسیمات کشوری، نشریهٔ اسامی عناصر و واحدهای تقسیماتی (به همراه مراکز)، تهران۱۳۸۰.
وزارت کشور، نشریهٔ شمارهٔ ۲ تقسیمات کشوری، تهران: دفتر تقسیمات کشوری، ۱۳۳۵.
وزارت کشور،کتاب اسامی دهات کشور، ج۱، تهران: ادارهٔ کل آمار و ثبت احوال ۱۳۲۹.
هرودوت، تاریخ هرودت، ترجمهٔ هادی هدایتی، ج ۳، تهران : دانشگاه تهران، ۱۳۴۰.
یاقوت حموی، معجم‌البلدان، بیروت: انتشارات داراحیاء التراث العربی، ۱۹۷۹.

Daryaee, Touraj, "ŠAHRESTĀNĪHĀ Ī ĒRĀNŠAHR". Encyclopaedia Iranica, 2008
Encyclopædia Britannica Online.
http://www.britannica.com/EBchecked/topic/316850/Khorasan. Retrieved 2010-10-21
The Encyclopaedia of Islam, page 55. Brill.
http://books.google.com/books?id=cJQ3AAAAIAAJ&printsec=frontcover#v=onepage&q&f=fals. Retrieved 2010-10-22.